

فرانسوا لوشن، کشیش پروتستان و رئیس کلیسای اصلاحی فرانسه در کپنهاگ، در کایه دو لرن (Cahiers de l'Herne) چگونگی آشنایی خود با سلین را شرح داده است. سلین، یکی از یکشنبه‌های پاییز ۱۹۴۷، پس از مراسم نیایش، هنگام خروج از کلیسا، خود را به کشیش معرفی کرد و این دو برخلاف میل جامعه فرانسوی‌های کپنهاگ به سرعت با یکدیگر دوست شدند. خانواده دتوش (Destouches) مرتباً نزد خانواده لوشن دعوت می‌شدند و خانواده لوشن نیز پس از دوران بازداشت به کلاسکوگارد (Klarskovgaard) در نزدیکی کورسور (Korsør) به دیدار خانواده سلین می‌رفتند.

سلین که غالباً در مراسم وعظ کشیش حضور می‌یافت برای برخورداری از حمایت روحی کشیش به نامه‌نگاری با وی پرداخت. این نوشته‌ها یکی از آخرین آثار مهم نامه‌نگاری سلین به شمار می‌روند که هنوز انتشار نیافته‌اند. انتشارات گالیمار این مجموعه را به زودی منتشر خواهد کرد و کار جمع‌آوری و شرح‌نویسی بر این نامه‌ها بر عهده فرانسوا ژیبو (Francois Gibault) است که باید همین جا از او تشکر کنیم.

این سه نامه، به تاریخ سال ۱۹۵۰ هستند یعنی دورانی که سلین در انتظار حکم دادگاه بود و در نامه آخر خواهیم دید که سلین چگونه از یکی از اقامت‌های کشیش در فرانسه در تابستان استفاده کرده است.

اگر عکس دو نفره سلین و کشیش را که به سال ۱۹۵۱ بر می‌گردد دیده باشیم، مشاهده می‌کنیم که کشیش با حالت رسمی ساختگی پاسپورت خود را به سلین می‌دهد (قسمت اساسی کارها بر عهده او بود). او چون که به سمت کشیش لژیون خارجی در سیدی - بیل - ابس (Sidi - Bel - Abbes) منصوب شده بود، نمی‌توانست به هنگام بازگشت سلین از دانمارک حاضر باشد. با این حال این دو بعدها دوباره در فرانسه و خصوصاً در زمان مذاکرات با ایوان موندرا (Yvon Morandat)، ساکن جدید آپارتمان محله مونمارتر راجع به اسباب و اثاثیه سلین، یکدیگر را ملاقات کردند. این ساکن جدید با کشیش لوشن نسبت فامیلی داشت و کشیش یک بار دیگر هم برای سلین میانجیگری کرد.

۱

نامه اول: پنج‌شنبه (آخر ژوئن ۱۹۵۰)

دوست عزیزم میلر^۱ با سلین هر کاری که بخواهد می‌کند، اما او نه بلد است چیزی را تغییر دهد نه چیزی بسازد و نه اسباب خنده شود. او فقط خواننده‌های آنگلو - ساکسونش را دارد. تمام این جار و جنجال هم به همین خاطر است، و فاکتور!... این فرومایگان... و شاربونیایا (Charrbourniat)^۲ هم آتش بیار معرکه است و ۴۰ میلیون فرانسوی احمق که مجیز «دلار» و یا «پدر خلق‌ها»^۳ را می‌گویند و از برادرهایشان متنفرند، به آنها حسادت می‌کنند و در تعقیبشان هستند. رازی نیست - همه فرانسه!

مسلماً همین طور است. اینجا گل و لای شرم‌آوری است - وقتی بیایید ۵ متر پارچه حوله‌ای - عجله نکنید... در آخر فوریه دوباره درست می‌شود - همیشه.

راجع به معامله و پولیکانی^۴ هر کاری که دلتان می‌خواهد بکنید! هیچ خبری نیست.

دوست شما

با نهایت قدردانی و آرزوی سلامتی برای شما و احترام به همسرتان. بچه‌ها را ببوسید

ل. ف. س.

یادداشت‌ها:

۱. هانری میلر در واکنش به مقاله منتشر شده در روزنامه کمبا (Combat) ژانویه ۱۹۵۰ (تاریخ نامه سلین از همین جریان مشخص شده است)، شهادتنامه‌ای در حمایت از سلین، به موريس نادو (Nadeau Maurice) نوشت که او نیز آن را برای دراپیه (Drappier) رئیس دیوان عدالت فرستاد. میلر در آخر این نامه تصریح می‌کند که: «می‌دانم سلین اهمیتی نمی‌دهد که من راجع به او چگونه فکر می‌کنم. حیف. اما اکنون زمان آن رسیده است که آنچه را که در ذهنمان است

- بگوییم. نگرانم که مبادا آنقدر درنگ کنیم که دیر شود.» ژیبو III، صفحه ۲۲۸ - ۲۲۷
۲. گی ژیرار دوشاربونیر (Guy Girard de Charbonniere)، رئیس هیئت نمایندگی فرانسه در دانمارک به دلیل دخالت و پیگیری جدی وی بود که سلین در کپنهاک زندانی شد.
۳. ژوزف استالین
۴. آندره پولیکانی (۱۹۷۲ - ۱۸۹۹)، کارگزار بیمه، دوست و همسایه سلین در موناکو

۲

نامه دوم: یکشنبه (۲۵ ژوئن ۱۹۵۰)

کشیش و دوست عزیزم،

از دیدار دوستانه شما در این زمهریر بسیار سپاسگزارم. چه سرمای وحشتناکی! و از شما می‌خواهم سلام گرم و دوستانه مرا به خانم و آقای ریبر^۱ برسانید. شما همه ما را بسیار شرمند و مراحم خود کردید. اما من احساس عذاب وجدان می‌کنم و خود را مسئول می‌دانم. آیا خسارت وارد آمده جبران شد؟ همه ما مجبور خواهیم بود. شما هم برای فرستادن غذا و مایحتاج پول نقد نیاز دارید. آه... چه قدر همه این مسایل آزارم می‌دهد!... (چه اهمیتی دارد!)

و چه هرج و مرج زنده‌ای در سیاست است!

مرگ در راه دانتزیگ (Dantzig)^۲ جالب نبود اما در راه کره؟!

اگر کسی درست و حسابی وضعیت کنونی مرا نگاه کند می‌فهمد که علی‌رغم تمامی مشکلات، من بودم که این جنگ علیه آسیایی‌ها را از سال ۱۹۳۶ آغاز کرده‌ام (Mea Culpa)^۳. اما بی‌شک سفارت این مسئله را کم اهمیت می‌داند که من آدمی محترم و یکی از پیشگامان این جنگ هستم. در نتیجه من دو برابر فرانسویم. چه می‌گویم؟ ۲ برابر؟ ۳ یا شاید هم ۴ برابر! من برای آنهایی که مرا «بی‌حرمت» کرده‌اند آینده درخشانی نمی‌بینم. برای آینده خودم کمتر! مسخره‌تر از همه همین است!

برای همه مریض احوالان و بیمارانتان آرزوی بهبودی دارم.

بزودی با تلفن تماس خواهم گرفت.

با نهایت احترام. دوست با وفا و حق‌شناس شما

ل ف سلین

یادداشت‌ها:

۱. جنگ کره که در اینجا صحبت از آن است، روز ۲۵ ژوئن ۱۹۵۰ آغاز شد. علی‌رغم ذکر کلمه،

- «سرماي زمستاني»، همين تاريخ براي اين نامه در نظر گرفته شده است. سلين براي اشاره به سرماي دانمارك معمولاً از اين كلمه استفاده مي‌كرد. او احتمالاً خبر جنگ را از راديو شنيده بود.
۲. آنتوان ريبير، نماينده شركت تاير ميشلن در كپنهاك
۳. شعاري كه در زمان عهدنامه‌هاي مونيخ در سال ۱۹۳۸ توسط راستگرايان افراطي و صلح‌طلبان استفاده مي‌شد.
۴. سلين در بازگشت از اتحاد جماهير شوروي در سال ۱۹۳۶، هجونا مه ضد شوروي تندي با نام گناه من منتشر ساخت.

۳

نامه سوم: (۱۰ ژوئيه ۱۹۵۰)

آقاي كشي ش لوشن

كشيش و دوست عزيزم،

دليل تاخير من در پاسخ به نامه شما اين بود كه در كورسر (Korsor) براي مراقبت از بيمارم^۱ شديداً گرفتار بودم و در ضمن آدرستان را هم نداشتم.

شما مطابق معمول باعث شگفتي و تحسين دوستان پاريسي من و حاميانم شده‌ايد. از شما تمنا مي‌كنم كه در راه بازگشتتان (به گمانم بايد آخر اوت باشد) سري به دارانيس (Daragnes) بزنيد. او پيامي براي من دارد كه به شما خواهد داد و همچنين يك بسته مهم^۲. چقدر ما به زحمت شما مي‌شوم! خيلي شرمنده‌ام اما چاره‌اي ندارم. مطمئنم كه اكنون شما در كنار خانواده^۳، فرزند و چابك مشغول شن كشي هستيد. چه چيزي براي سلامتي بهتر از تغيير آب و هوا؟ هيچ چيز نيروبخش‌تر از اين سفر غم بار از يخ‌ها [اي دانمارك] به آن كوره نيست.

با محبت خالصانه و سپاس هميشگي و آرزوي خوشي‌هاي كودكانه، دريائي و بسي حد و حصر براي همه شما.

ل ف سلين

يادداشت‌ها:

۱. لوست دتوش (Lucette Destouches) به تازگي تحت عمل جراحي قرار گرفته بود.
۲. J. G. Daragnes مجسمه‌ساز بعد [از نوشتن اين نامه] در ۲۵ ژوئيه ۱۹۵۰ درگذشت. سلين مدتي بعد براي بيوه‌اش نوشت: «اكنون ۳۳۰/۰۰۰ فرانك در اختيار كشيش است» (تمام سلين)، BFLC، ۱۹۸۱، صفحه ۱۰۴). اين جريان ممكن است مربوط به فروش دست نوشته‌اي باشد كه

سلین به عهده دارانیس گذاشته بود (ژیو III، صفحه ۲۴۸) و با حقوق نویسنده برای رمانهای چاپ شده در انتشارات شامبیران: «بد نیست که خیابان ژونو را آب پاشی کنید (خ ژونو جایی که Daragnes زندگی می‌کرد). می‌گذرد و به این «طراوت» می‌افزاید. (در نهایت ملاحظه‌کاری). چقدر هم به موقع خواهد بود. چه فلاکتی! بعد از مخارج بیمارستان، آهی در بساطمان نمانده است.» پیرمونی، «فردینان خشمگین»، انتشارات L' Age d'Homme، ۱۹۷۹، صفحه ۱۳۷

۳. در نیس Nice نزد خانواده همسر سلین. به یادداشت قبل مراجعه شود.



Céline

Voyage au bout de la nuit

Texte intégral

+ dossier

+ Lecture d'image par Agnès Verlet

